نگرشى بر احكام‏

اسلام و مواد مخدّر

محمدباقر شريعتى سبزوارى

اسلام، عقل را گوهرى مى‏داند كه همه رفتارهاى فردى و اجتماعى انسان را به تعادل، جذابيّت و خداگونگى، سوق مى‏دهد؛ از همين روست كه براى آن، ارزش فراوانى قائل است و حتى قبولى عبادت‏هاى انسان را با معيار عقل مى‏سنجد؛ مثلاً وقتى در محضر امام صادق (ع) مؤمنى را به دليل كثرت نماز و روزه و انفاق به مستمندان مى‏ستايند، حضرت مى‏پرسد: عقل او چگونه است؟ پاسخ مى‏دهند: اعمال و گفتار ساده‏لوحانه دارد و بر پايه احساس عمل مى‏كند، نه خرد. كاستى‏هاى عقل او در گفتار و رفتارش محسوس است. حضرت فرمود: عملش صعود نمى‏كند؛ يعنى ارزش نماز و روزه و انفاق بر اساس عقل و خرد ارزيابى مى‏شود، نه احساس عوامانه.

به دليل اهميت پاسداشت عقل و هوش است كه در اسلام هر چيزى از خوردنى‏ها و آشاميدنى‏ها گرفته تا خواندنى‏ها و شنيدنى‏ها و سرگرمى‏ها، اگر سلامت روح و عقل را تهديد نمايد حرمت مضاعف پيدا مى‏كند؛ مانند مشروبات الكلى كه قطع نظر از عوارض جسمانى، چون به مغز و عقل ضربه هولناكى وارد مى‏سازند، حرمتى بالاتر از حرمت معمولى دارد و حدّ شرعى (هشتاد ضربه تازيانه در ملأ عام) براى شراب‏خوار نيز مقرّر شده است. و هم‏چنين است هر چيزى كه موجب تضعيف اراده و غيرت انسانى و يا قساوت و بى‏رحمى مى‏شود؛ مانند خوردن گوشت خوك، خون، مردار، حيوانات خفه شده و نيز حلال گوشتى كه بدون نام خدا ذبح شده باشند كه در قرآن به حرمت آنها تصريح شده است.(1)

به طور كلى مواد مخدّر با تمام اشكال و مواردش، اثرات خرد كننده و همه جانبه‏اى دارد؛ يعنى بر جسم و جان و عقل و اراده و دين و عقيده انسان ضربات سختى وارد مى‏سازد و زندگى خانواده‏ها و جامعه را به سياهى و تباهى مى‏كشاند. افزايش قاچاق و مصرف زياد مواد مخدّر در تمام استان‏هاى كشور، نگرانى مضاعفى را به وجود آورده است. به همين دليل بررسى علمى و دينى آن از ضروريات وجدانى، اعتقادى، اخلاقى و اجتماعى به شمار مى‏آيد. از اين‏رو لازم است نخست به آسيب‏هاى مواد مخدّر از نظر عقل و علم اشاره كنيم، سپس به دلايل حرمت آن از نظر فقه و قرآن بپردازيم.

آسيب‏هاى مواد مخدّر در نگاه عقل‏

مواد مخدّر بدون ترديد جسم و جان را تخدير و تخريب مى‏كند، اراده و غيرت را تضعيف مى‏نمايد و آدمى را به مرگ زودرس گرفتار مى‏سازد. همه ما آشكارا مشاهده كرده‏ايم كه جوانان سالم و با نشاط پس از اعتياد به مواد مخدّر قيافه آنها تحليل رفته و اندامى پژمرده، صورتى تيره و رنگ پريده و هيكلى لاغر نصيبشان شده است. اگر سوداگران نابودى و قاچاق‏چيان سلامتى اندكى با وجدانشان درگير مى‏شدند حاضر نبودند به قيمت انباشتن ثروت دنيا، فرزندان معصوم جامعه را به اين وضعيت فلاكت‏بار بيندازند و خود هم دير يا زود به تير غيب از پاى در آيند و يا زندانى شده و اعدام شوند. آرى، هر عملى را عكس‏العملى و هر كنشى را واكنشى است.

از مكافات عمل غافل مشو

گندم از گندم برويد جو زجو

به راستى كه اينان از انسانيت خارج شده و از حيوان هم بدتر شده‏اند: «اولئك كالانعام بل هم اضل».(2) قرآن مى‏فرمايد: «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فى الارض فكأنما قتل الناس جميعاً و من احياها فكأنما احيى الناس جميعاً؛(3) كسى كه نفس محترمى را نه به قصاص قتل كسى يا ارتكاب فسادى در زمين، بكشد، مثل اين است كه تمام مردم را كشته است و هر آن كس كه انسانى را زنده سازد به مثابه اين است كه همه مردم را زنده نموده باشد.»

بدبخت‏تر از آنها جوانان ساده‏لوحى هستند كه با خريدن و مصرف مواد مخدّر، بازار قاچاق‏چيان را رونق و گرمى مى‏بخشند. آيا همين وضعيت ناهنجار معتادان براى حرمت اعتياد، كافى نيست و از نظر عاقلان و عالمان، نياز به دليل ديگر دارد؟

زيان‏هاى مواد مخدّر از نظر علم‏

با اين‏كه اثرات ويران‏گر و مخرّب مواد مخدّر بر عقل و جسم معتادان، روشن است، با وجود آن، شايسته است به فلسفه حرمت آن از نگاه علم نيز اشاره كنيم.

امروز دنياى علم اثرات خرد كننده مواد مخدّر را بر مغز و اعصاب كشف كرده است. متخصصان بر اين باورند كه مهم‏ترين نقطه اثرگذار مواد مخدّر در «مغز» است. مهم‏ترين اين اثرات، كاهش احساس درد به صورت موقّت، فعاليت مركز تنفس، يبوست مزاج و تمايل شديد به تكرار مصرف مواد مى‏باشد.

از ميان همه مواد مرگ آفرين، هروئين، راحت‏تر در چربى مغز و بدن حل شده و بر خلاف مرفين و مشتقّات آن، در كوتاه‏ترين زمان ممكن روى مغز اثر مى‏گذارد. به همين دليل آثار خوشى‏آور و ضد درد سريع‏ترى دارد. كدئين نيز كه از مشتقّات ترياك است، به آسانى در سيستم گوارش جذب شده و در بدن تبديل به مرفين مى‏شود.

يكى از آثار مصرف مواد مخدّر در معتادان، كاهش جريان خون در بعضى از نواحى مغز است. اعتياد، بيدارى را كم و خواب را زياد مى‏كند و انسان را از كارهاى روزمره محروم مى‏سازد.

از سوى ديگر با ورود مواد مخدّر سلول‏هاى مغز فرد معتاد، راكد شده و از ترشح آندروفين جلوگيرى مى‏كنند. در نتيجه، درد و ناخوشى و اضطراب روحى و بى‏قرارى زيادتر مى‏شود و قدرت دفاعى سلول‏هاى بدن در برابر مهاجمان كاهش مى‏يابد. با كاهش آندروفين‏ها از مغز و بدن معتاد، خاصيت دشمن‏شكنى مونوسيت‏ها كه از سلول‏هاى دفاعى بدن مى‏باشند كم مى‏شود. از همين روست كه شخص معتاد نسبت به افراد سالم زودتر دچار عفونت و بيمارى مى‏شود.

مواد مخدّر از ديدگاه فقيهان‏

فقها و مراجع عظام به دليل زيان‏هاى جسمى، عقلى، اجتماعى و خانوادگى فراوان مواد مخدّر، آن را تحريم كرده و فتاواى روشن‏گرانه‏اى درباره آن صادر نموده‏اند. در اين‏جا برخى از آنها را يادآور مى‏شويم:

1 - حضرت آية الله فاضل لنكرانى - دامت بركاته - در بياناتشان مى‏فرمايند: «اگر مسئله اعتياد را از بُعد انسانيت بررسى كنيم انسان عاقل نمى‏تواند با مواد مخدّر هيچ‏گونه ارتباطى داشته باشد، براى اين‏كه مستلزم خروج از انسانيت است. چيزى كه آدم را از بُعد انسانيت محروم مى‏كند نمى‏تواند در شرع اسلام مجوّزى داشته باشد. از اين‏رو خيلى روشن است كه اعتياد به ترياك و هروئين، شرعاً جايز نباشد» و جزء محرّمات بزرگ به حساب آيد.

2 - حضرت آية الله بهجت نيز مى‏فرمايند: «اعتياد به مواد مخدّر، حرام است، ضررخيز و مرض‏آور است. مصرف هروئين و نظاير آن نيز حرام است و اعتياد به ترياك هم جايز نمى‏باشد و احتراز [و دورى از آنها ]لازم است و غير از آنها مثل سيگار، بستگى به مراتب ضرر آن دارد؛ يعنى اگر ضرر و زيان قابل توجه داشته باشد حرام خواهد بود، كه امروز خطر سيگار بر همگان روشن است و 50% شكست‏ها مربوط به كشيدن سيگار مى‏باشد.

3 - حضرت آية الله سبحانى مى‏فرمايند: «بنابر فتواى صريح آية الله العظمى بروجردى كه كشيدن ترياك را حرام دانسته‏اند، من هم آن را حرام مى‏دانم، چرا كه هر چيزى كه يك نوع تخدير در آن باشد حرام است. سيگار تخدير دارد، ترياك، مواد مخدّر است، هروئين مخدّر مى‏باشد و بالاتر از همه، اين ضررها عقل را نابود مى‏كند و براى جسم و جان مضرّ مى‏باشد.»

4 - حضرت آية الله صانعى مى‏فرمايند: «گناه مواد مخدّر در رديف گناهان ديگر نيست. حرام بودن آن مانند حرام بودن يك دروغ معمولى نمى‏باشد و يا مثل غيبت كردن از يك مسلمان در سطح پايين نيست؛ اين نوع حرام‏ها منجر به فساد در جامعه نمى‏شود؛ اما مواد مخدّر منجر به فساد اجتماعى در گستره زمين مى‏گردد و بايد به هر قيمتى كه شده از آن جلوگيرى كرد.»

دلايل حرمت مواد مخدّر

پديده اعتياد يكى از معضلات بزرگ امروز جامعه بشرى به شمار مى‏رود. اين بلاى خانمان‏سوز و كابوس مرگ و بدبختى، تمام جوامع اسلامى را در بر گرفته و نسل جوان ايران را نيز تهديد به فنا و نابودى مى‏كند. مطابق آمار اعلام شده در رسانه‏هاى گروهى، سالانه 12 ميليارد دلار از طريق اعتياد به اقتصاد ايران ضربه وارد مى‏شود. آگاهان جامعه ترديدى ندارند كه حل اين مشكل اجتماعى به مبارزه مستمر و همه جانبه نظامى، سياسى و فرهنگى نيازمند است. از همه مهم‏تر، فعاليت فرهنگى، در ابعاد مختلف اعتقادى، فكرى، هنرى و تبليغى لازم دارد.

تقابل فرهنگى با معضل مواد مخدّر، توجه به ويژگى‏هاى فرهنگى هر جامعه بالاخص در بُعد عقايد دينى است. جوامع اسلامى به يمن مذهبى بودن، از عوارض بيمارى‏هاى انگلى و «كرم كدو» و «ميكروب تريشين» كه مولود مصرف گوشت خوك مى‏باشد، به دورند. هم‏چنين در پرتو حرمت عمليات استمنا و استشها و شراب‏خوارى، از خطرات آن نيز محفوظ مانده‏اند؛ بر خلاف جوامع غربى كه غالباً گرفتار اين نوع بيمارى‏ها مى‏باشند.

اگر مبلّغان دينى و مناديان مذهبى به منظور اداى يك وظيفه شرعى در ايام تبليغى با سوز و گداز خطرات مواد مخدّر را براى مردم به ويژه جوانان بيان نمايند و پى‏آمدهاى مادى و معنوى آن را گوشزد نمايند، بى‏شك مى‏توانند جلو گسترش آن را بگيرند و بسيارى از جوانان را از شر آن حفظ نمايند.

پس از اين مقدمه كوتاه، اكنون به دلايل حرمت مواد مخدّر مى‏پردازيم.

1 - فساد اجتماعى

مذمت و حرمتِ «فساد» و «سكر و مستى» كه در قرآن و كلمات پيامبر (ص) و معصومان - عليهم السلام - آمده، از جمله دلايلِ حرمت مواد مخدّر است؛ چنان‏كه برخى از مراجع، فساد اجتماعى مواد مخدّر را دليل حرمت مضاعف آن گرفته‏اند و قاچاق‏چيان را از مصاديق بارز مفسدان فى الارض و نابود كنندگان حرث و نسل شمرده‏اند كه اعدام آنها ضرورت دارد، چرا كه اخلاق افراد جامعه را به فساد مى‏كشانند و معتادان هم مجرى نقشه‏هاى آنها مى‏باشند و در انتشار فساد اجتماعى و بدبختى خانواده، نقش اساسى دارند. آيا پول‏هاى گزاف در راه خريد مواد مخدّر، اسراف و تبذير نيست و از گناهان كبيره شمرده نمى‏شود؟ آيا مبذرين، به تعبير قرآن از «ياران و برادران شيطان» نمى‏باشند؟ همان‏گونه كه اصلاح جامعه واجب مى‏باشد افساد جامعه نيز از محرّماتى است كه عقوبت دنيوى و اخروى دارد. آيه «و اذا تولّى تسعى فى الارض ليفسد فيها و يهلك الحرث و النسل و الله لا يحب الفساد»(4) به مفسدان در زمين اشاره مى‏كند. يكى از مصاديق بارز اين آيه، فروشندگان مواد مخدّر و كسانى مى‏باشند كه مجرى نقشه‏هاى آنان هستند.

2 - حرمت اسراف و تبذير در عمر و مال

قرآن در سوره اسراء مى‏فرمايد: «اى رسول ما، حق ارحام و مسكينان و درماندگان آنان را عطا كن، ولى هرگز اسراف و تبذير روا مدار و بدان كه تحقيقاً مُبذران و مُسرِفان كه مال و عمر گران‏بهاى خود را صرف خيالات واهى مى‏كنند، برادران شيطان هستند و همين شيطان بود كه به پروردگارش كفران روا داشت»(5) و از درگاه حق محروم گرديد؛ آيا خريد مواد مخدّر، يك نوع اسراف و تبذير و عمل شيطانى و كفران نعمتِ مال و جسم و جان انسان محسوب نمى‏شود؟

تبذير به معناى پراكنده كردن مال و اسراف در مخارجى است كه نه تنها ضرورت ندارد بلكه باعث هلاكت آدمى است. بنابر اين مُبذِر كسى است كه اموال را مى‏پاشد و ضايع مى‏كند و به فساد كمك مى‏نمايد. بى‏گمان عمل چنين افرادى، از حرمت معمولى به مراتب، بالاتر خواهد بود.

3 - اضرار به نفس‏

يكى از موضوعاتى كه حرمت مواد مخدّر را به وضوح ثابت مى‏كند، «اضرار به نفس» است. اما پيش از بيان آن، نخست بايد حكم اضرار به نفس را از منابع كتاب و سنت به شيوه ادله فقهى مشخص نماييم و سپس تحقيق كنيم كه آيا به كار گرفتن مواد مخدّر از مصاديق اضرار به نفس به شمار مى‏آيد يا خير؟

بعضى از آياتى كه در اثبات حرمت اضرار به نفس به آنها تمسّك شده، عبارت‏اند از:

يكم - «و لا تلقوا بايديكم الى التهلكه».(6) گروهى از فقيهان شيعه و سنّى براى حرمت اضرار به نفس، به آيه فوق استدلال كرده‏اند؛ به اين بيان كه «تهلكه» را به معناى هلاكت و خود را به خطر و يا نابودى انداختن دانسته‏اند. البته هلاكت و نابودى شكل‏هاى مختلفى دارد: گاهى هلاكت به مفهوم بدبختى و فلاكت است؛ مثل اين‏كه كسى تمام اموالش را به قمار بزند و فقير و بدبخت شود و گاهى به هلاكت انداختن با اعمال ناشايست و خطرناك است؛ مثل دزدى و آدم‏كشى و تجاوز به نواميس ديگران، اعتياد به مواد مخدّر و... طبيعتاً چنين فردى خود را به مهلكه و زندان مى‏افكند. ولى اگر مقصود عذاب اخروى باشد، در اين صورت، نهى در آيه، نهى ارشادى خواهد بود نه مولوى. مطابق آيه فوق هرگونه فعلى كه از ناحيه مكلّف باعث از بين رفتن قواى جسمى و روحى او گردد و يا هر نوع عملى كه از نظر عرف عقلا زمينه نابودى فكرى و جسمى فرد را فراهم سازد، بى‏شك مشمول نهى و تحريم قرار خواهد گرفت.

به عبارت بهتر، مضمون آيه، مطلق هلاكت را مى‏رساند و به مقتضاى اصالت تطابق بين ظهور و مراد جدى، بدون ترديد مراد جدى مولا، مطلق هلاكت مى‏باشد، خواه چنين امرى جنبه افراطى داشته باشد و يا تفريطى؛ مثلاً بخل و امساك از انفاق در زمان جنگ، سبب از ميان رفتن نيروها و تضعيف سپاه خودى و تسلط دشمن بر كشور مى‏شود. از اين‏رو انفاق نكردن در چنين شرايطى كه القاى نفس در هلاكت و شكست است، بى‏ترديد حرمتى واضح و شديد دارد.

قرآن مى‏فرمايد: «و لا تجعل يدك مغلولة فى عنقك و لا تبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورا».(7) در انفاق مال زياده‏روى نكن كه پس از آن خود را ملامت كرده و حسرت بخورى و هرگز دستت را در انفاق به خلق به گردنت محكم نساز بلكه به اندازه‏اى انفاق كن كه خود گرفتار نشوى.

علامه طباطبائى ذيل اين آيه مى‏فرمايد: اختلاف روايات در معناى آيه، مطلق بودن مفاد تهلكه را مى‏رساند و شامل هر نوع افراط و تفريط در هرگونه انفاق مى‏گردد، بلكه غير مورد انفاق را هم شامل مى‏شود.(8)

شهيد اول در «ذكرى» و شيخ انصارى و صاحب حدائق و صاحب جواهر نيز مطلق بودن مضمون آيه را تأييد كرده‏اند.

ابو اسحاق شافعى و عبدالرحمن بن ابى عمر حنبلى و ابن قدامه، از علماى اهل سنّت نيز همين معنا را از آيه فهميده‏اند.

به هر روى از آيه به خوبى استفاده مى‏شود كه استعمال مواد مخدّر و صرف مال و اموال در اين راه، از مصاديق روشن القاى در تهلكه است و حرمتى مضاعف دارد. وانگهى، گذشته از اضرار به نفس و تبذير مال، باعث اذيت و آزار بستگان نيز مى‏شود. بى‏ترديد، اذيت نمودن پدر و مادر به اين شكل، از محرّمات بزرگ الهى و عاق والدين محسوب مى‏شود.

پي نوشت :

1) مائده (5) آيه 3.

2) اعراف (7) آيه 179.

3) مائده (5) آيه 32.

4) بقره (2) آيه 205.

5) اسراء (17) آيه 27 - 26.

6) بقره (2) آيه 195.

7) اسراء (17) آيه 29.

8) تفسير الميزان (عربى)، ج 2، ص 74.